

عدالت در نزد قدما
بی توجه به سیاست
نبوده، اما در دوره
مدرن نیز شاهد
توجه بسیار زیادی از
فیلسوفان و متفکران
مدرن به اخلاق
هستی‌م. اخلاق
اسپینوزا، اخلاق در
عقل عملی کانت،
اخلاق در توضیح
دورکیم از وجدان
جمعی و بسیاری
از آثار دیگری که
سعی در توضیح
اخلاق در دوره مدرن
داشته‌اند، همگی
بیانگر آن است که
در دوره مدرن نیز
همچنان می‌توان
عدالت را به مثابه
موضوعی اخلاقی
مد نظر قرار داد.

جامعه محصول نظم برخاسته از ربط‌های ارزشی کنش‌های معنا دار اجتماعی است. واقعیت جامعه یا «تجربه» زندگی با واقعیت گنگ و غیرعقلانی‌اش^۳ و با گنجینه معانی ممکنش، نامتناهی است؛ در حالی که صورت انضمامی، مشمول ربط ارزشی می‌شود، آینده‌های مه‌آلود فرهنگ انسانی همواره جاری و شناور و همواره دستخوش دگرگونی می‌ماند. پرتوی که از والاترین اندیشه‌ها و تصورات ارزش‌گذار ساطع است، همیشه بر پایه کوچک و در حال تغییری از جریان متلاطم وقایعی می‌تابد که در بستر زمان جاری است» (ویر، ۱۳۸۲: ۱۷۰). در کنار این نگاه‌های غربی، شهید مطهری (ره) می‌کوشد تا با بهره‌گیری از تعبیر «مرکب حقیقی»، واقعیت جامعه را بر اساس اصالت تشکیکی وجود توضیح دهد و از این جهت، امکان توضیح تغییرات اجتماعی در تاریخ را نیز مهیا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۰۳-۳۵۲). این در حالی است که واعظی، در ادله هفت‌گانه برای توضیح رابطه عدالت و عدالت اجتماعی (ص ۱۲۳-۱۲۸)، توضیح روشنی درباره نحوه تکوین واقعیت یا هستی جامعه نداده و عمدتاً آن را در ذیل فطرت بحث کرده و استمرار این نظریه‌ها را در تکوین هستی جامعه توضیح نداده است. (آن‌هم نه با توضیح شهید مطهری (ره) درباره نقش فطرت در تکامل جامعه و تاریخ «بناگرید به: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۷۸۰-۷۸۳» یا عقل نظری و عملی بدون بسط آن به قلمرو واقعیت جامعه، فی‌المثل آن‌گونه که دورکیم در نسبت با کانت توضیح داده است).

• فصل سوم: نسبت عدالت با دیگر ارزش‌های اجتماعی

به تصریح نویسنده «مسئله اصلی فصل حاضر، بحث در منزلت و جایگاه عدالت در مقایسه با دیگر مطلوبیت‌ها و ارزش‌های اجتماعی است» (ص ۱۶۶) و البته پاسخ نهایی نویسنده پس از بررسی ادله برون دینی و درون دینی، به اجمال آن است که «در میان ارزش‌های جامعه اسلامی، عدالت، برترین ارزش و فضیلت اجتماعی به شمار می‌آید» (ص ۲۱۴)؛ با این حال مقدمه این بحث، شاید مهم‌تر از نتیجه آن باشد؛ زیرا در اینجا است که توضیحات نویسنده درباره پاسخ‌ها بسیار مبسوط یا حتی مای حقیقه بیان می‌شود. واعظی توضیح بسیار مهمی درباره هستی جامعه و ارتباط آن با ارزش‌های اخلاقی از خلال بحث مربوط به هنجارها و قواعد حقوقی ارائه می‌دهد (ص ۱۶۸). «ارزش‌های اجتماعی مورد بحث ما [درباره عدالت]، اختصاص به بخش خاصی نداشته، جنبه عام داشته، شأن و ظرفیت آن را دارد که در همه عرصه‌های حیات اجتماعی، فضیلت و ارزش و غایت مطلوب به شمار آید» (ص ۱۷۱). این بحث شاید جدی‌ترین توضیح مؤلف محترم درباره هستی جامعه (به عنوان صفت عدالت در عدالت اجتماعی) باشد که سعی کرده است تا از خلال عام بودن ارزش در جامعه، عدالت را به مثابه یک ارزش عام اجتماعی مطرح کند. استدلال فوق با تمایزی که احمد واعظی میان عینی بودن ارزش‌های اجتماعی و رئالیسم هستی‌شناختی می‌نهد، بهتر و روشن‌تر بیان می‌شود: «عینی‌گرایی در برابر سوژکتیویسم قرار می‌گیرد نه در برابر رئالیسم و واقع‌گرایی؛ به تعبیر دیگر،